



شماره ۲۸۷، دوره هفتم،
سال ششم، ۷ آذر ۱۳۶۸

این دور تا کی ادامه خواهد یافت؟

چند روز پیش گزارش جدید سازمان ملل متحد درباره نقض مستمر و خشن حقوق بشر در ایران انتشار یافت. در این گزارش از کشتار حدود ۱۷۰۰ نفر سخن به میان آمده است. از این تعداد ۹۰۰ نفر کسانی هستند که بنابر آمار رسمی جمهوری اسلامی در رابطه با "مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر" به دارآویخته شده اند. ۸۰۰ نفر بقیه قاعدتا شامل زندانیان سیاسی می شود. اما در متن گزارش شمار دقیقی از زندانیان سیاسی اعدام شده ارائه نشده است. علاوه بر این گزارش مزبور (براساس افشاکاری های نیروهای ضد رژیم) این احتمال را می پذیرد که در میان قاچاقچیان اعدام شده، گروهی از زندانیان سیاسی نیز وجود داشته اند. در گزارش سازمان ملل گفته می شود که آزار و شکنجه زندانیان در سطحی گسترده همچنان ادامه دارد. سوزاندن زندانیان با قطعات داغ و آتش سیگار، اعدام های مصنوعی، شلاق و ... در زندان های جمهوری اسلامی، امری پیش پا افتاده و طبیعی محسوب می شود؛ شکنجه های روحی و روانی ادامه دارد و چنین بنظر می رسد که در سال جاری بردامنه آن بس افزوده شده است.

این اولین و بی تردید آخرین بار نیست که چنین گزارش هایی در سطح جهان منتشر می شود. اما نتیجه چیست؟ جمهوری اسلامی علیرغم اینکه گزارش ها باز هم به کشتار آزادیخواهان ادامه می دهد و از پذیرش يك هيئت بين المللی برای رسیدگی به نقض حقوق ادامه در صفحه ۲

سرکوب خشن دانشجویان

□ واقعیت آن است که پایه های اعتماد بخش بزرگی از دانشجویان نسبت به رژیمی که قادر نیست حتی به ابتدائی ترین خواستهای انسانی و اجتماعی آنها پاسخ گوید، فروریخته است.

□ واکنش رژیم در برابر دانشجویان بار دیگر ماهیت ضد مردمی و دیکتاتوری نظام "ولایت فقیه" را بنمایش گذارد.

ادامه در صفحه ۴

جنبش دانشجویی و ضرورت پیوند آن با

جنبش اعتراضی زحمتکشان

دهسال حاکمیت سردمداران جمهوری اسلامی و خصلت ضد دموکراتیک نظام فرمانروا جستجو کرد. طبیعی است که ادامه این وضع به پیچیده تر شدن مسائل و مضللات اجتماعی - اقتصادی، بی پاسخ ماندن خواستهای برحق توده های مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان و فرزندانشان یعنی از جمله اکثریت دانشجویان و بدتر شدن مطلق وضع زندگیشان خواهد انجامید.

در چنین شرایطی دانشجویان به عنوان يك لایه اجتماعی، که همواره در متن تحولات اجتماعی و جنبش های انقلابی دهه های اخیر نقش بایسته و چشمگیری ایفا کرده اند، باید با گام برداشتن در راه ایجاد پیوند میان جنبش دانشجویی با جنبش اعتراضی زحمتکشان بار دیگر، نشان دهند که وظایف خود را می شناسند، اگر از ضرورت پیوندیابی جنبش دانشجویی با جنبش اعتراضی زحمتکشان سخن می

گوئیم دقیقاً به عوامل عینی این همپیوندی و یگانگی سرشتی خواستهای اقتصادی و سیاسی این دو جنبش و همچنین شیوه رویارویی رژیم با هر یک از آنها نظر داریم. در سال های پس از انقلاب رژیم کوشیده است تا از طریق تعطیل دانشگاهها و "انقلاب فرهنگی"، اخراج دانشجویان و استادان دگراندیش و پیشرو، وضع ضوابط و مقررات واپسگرایانه در زمینه پذیرش دانشجو، افشاندن بذر سیاست "وحدت حوزه و دانشگاه" از جمله نشان دادن روحانیون برکرسی استادی، سازماندهی نهادهای خدمتگزار و وابسته بخود نظیر انجمن اسلامی و بطور کلی ایجاد خفقان پلیسی در محیط های آموزش عالی نطفه هرگونه جنبشی دردانشگاهها را خفه کند و یا در "بدترین حالت" جلوی پیوند یابی جنبش دانشجویی با جنبش اعتراضی زحمتکشان را بگیرد.

با این وجود باید گفت که ادامه در صفحه ۷

روند روبه گسترش جنبش اعتراضی زحمتکشان و جنبش دانشجویی بیش از پیش ضرورت پیوند یابی این دو جنبش را به نمایش می گذارد. در هفته های اخیر شاهد چندین برآمد بودیم؛ تظاهرات مردم در میدان غله و بازار مولوی و يك رشته اعتصابات و اعتراضات دانشجویی در سطح دانشگاههای تهران. خصلت این برآمدها، حق طلبانه و ماهیت خواستها، اقتصادی و صنفی بود. پاسخ رژیم نیز خواه به تظاهرکنندگان میدان غله و بازار مولوی و خواه به دانشجویان، تنها مشت و گلوله و سرکوب وحشیانه خونبار بود. در جریان پخاک و خون کشیدن تظاهرات مسالمت آمیز مردم در اعتراض به کمبود مواد غذایی، بگزارش خبرگزاریها ۵ تن کشته و حدود ۵۰۰ تن بازداشت می گردند و در رابطه با یورش پاسداران به دانشجویان معترض هم تا کنون خبر بر جای گذاردن بیش از صد نفر زخمی و صد ها بازداشتی منتشر گردیده است.

پدینسان بار دیگر و این بار پس از مرگ خمینی و شنیدن وعده های رفسنجانی پیرامون "پایبندیش به "دمکراسی و قانون" شاهد آنیم که رژیم به جنبش مسالمت آمیز و حق طلبانه لایه های گوناگون خلق، با تشدید سیاست ترور و خفقان پاسخ می دهد چرا؟ علت اصلی را باید در عدم توانایی رژیم در برون رفت از بحران ژرف اجتماعی - اقتصادی دامنگیر کشور ما یعنی محصول بیش از

اجرای مرحله سوم طرح "والعادیات"

از روز شنبه ۲۰ آبان ماه بدت ده روز، اجرای مرحله سوم طرح "والعادیات" در سراسر کشور آغاز شد. تحقق دو مرحله پیشین این طرح منجر به اعدام قتل عام گونه، نزدیک به هزار تن بعنوان قاچاقچی و توزیع کننده مواد مخدر و جمع آوری حدود ده هزار تن از مردان و زنان معتاد در اردوگاههای ویژه، بمنظور "بازپروری" شد. اکنون مبتکران طرح، که علیرغم بکارگرفتن شیوه های جنایتکارانه می بینند هنوز گام موثری برداشته نشده است، در مرحله سوم دامنه عملیات خود را

حتی تا دوراتاده ترین روستاها گسترش داده و فشار را به حداکثر رسانده اند. بطوریکه در ۲۸ آبان رادیوی تهران خبرداد، تا آن روز ۱۲۴۸۸ تن از "معتادان ولگرد" و ۵۸۰ تن ادامه در صفحه ۲

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!



هفت روز در جمهوری اسلامی

روز نخست

- زن به شوهرش؟
- تا حالا کجا بودی؟
- توی صف سیب زمینی.
- پس سیب زمینی کو؟
- گران بود. نخریدم.

روز دوم

- زن به شوهرش؟
- تا حالا کجا بودی؟
- توی صف برنج و روغن
- پس کو؟
- نوبت به من که رسید تمام شد.

روز سوم

- زن به شوهرش؟
- تا حالا کجا بودی؟
- رفته بودم نماز جماعت
- می دونستم که بالاخره سر عقل می‌آی. چیزی خرید کردی؟
- نه، آش نذری دادند با قیمه پلو.
- همه رو خوردی؟
- ...

روز چهارم

- شوهر به زنش؟
- تا حالا کجا بودی؟
- سرسره حضرت عباس
- حلوا، شیربرنج، شله زرد... چیزی نیاوردی؟
- نه!
- چرا؟
- اجازه نمی دهند با خودت بیرون بیاوری.

روز پنجم

- زن: چیزی خوردی؟
- مرد: نه. می بینی که از صبح تا بحال وردست نشستم. تو چیزی خوردی؟
- زن: نه. آب و یک حبه قند.

روز ششم

- همسایه ما:
- مرعشی و زنش پیدایشان نیست.

روز هفتم

- "اطلاعات":
- یک زن و شوهر از گرسنگی یکدیگر را خوردند!

می رسد، سکوت می کنند و برای رسوخ در بازار ایران با یکدیگر مسابقه می گذارند؟

بی شک در سال آینده باز گزارش نوینی درباره نقض حقوق بشر در ایران انتشار خواهد یافت. دیگر بار جهانیان با "آخرین اخبار" پیرامون کشتارها و شکنجه ها در زندان های جمهوری اسلامی آشنا خواهند شد. آیا اسامی دهها زن قهرمان و شراقتمند - که هنوز زنده اند- "زینت بخش" صفحات گزارش نویتی سازمان خواهد بود؟ و برآستی این دور تا کی ادامه خواهد یافت؟

تندرستی و شادابی کامل برخوردار باشند و بزرگترین گام های سرنوشت ساز زندگی خود، از جمله تحصیل، جستجوی کار و تشکیل خانواده را بردارند، اسیر اعتیاد شده اند و شمع وجودشان در واقع رویه خاموشی می رود.

در همان مرکز بازپروری، جوانی ۲۴ تا ۲۵ ساله که همه دندان هایش بر اثر اعتیاد ریخته، به خبرنگار "رسالت" می گوید: "اگر مسئولین برای قشر جوان محیط های مناسب تفریحی و ورزشی در نظر بگیرند و از این نظر جوان ها مورد توجه باشند کمتر به این مواد گرایش پیدا می کنند".

چنین است ققط گوشه ای از واقعیت آن هم از زبان مبلغان رژیم.

در مرحله سوم طرح "والعادیات" تنها در تهران و حومه ۲۰۰ مقر ثابت ایجاد کردند و دیگر شهرهای بزرگ و حاشیه آنها و همچنین همه شهرک ها و روستاها را هم زیر پوشش گرفتند تا به خیال خود هیچ نقطه امنی برای قاچاقچیان و معتادان باقی نگذارند. اما آیا در شرایطی که بیش از میلیونها معتاد در کشور وجود دارد و نظام حاکم، با تیره و تار کردن چشم انداز زندگی پیوسته گروه گروه از جوانان را به سوی اعتیاد می راند، فرستادن چند هزار نفر به مراکز "بازپروری" و یا به گفته یکی از معتادان مراکز "نگهداری" موقت و مرخص کردن آنان پس از چند ماه می توان به "موقتیت" مبارزات مقطعی، هرچند هم که بی رحمانه صورت گیرد امیدوار بود؟

باید علل روی آوردن جوانان ناآگاه به مواد مخدر را، یشه یابی کرد و آنها را برطرف ساخت. وگرنه مبارزه با معلول، آنهم با تحمیل هزینه های سنگین اجرای اینگونه طرح ها به بودجه کشور راه به جایی نخواهد برد.

ما و دیگر گروه ها و احزاب بی پاسخ مانده است و طناب دار در فضای سکوت بین المللی لحظه به لحظه برگردن شیرزنان زندانی تنگ تر می شود.

طی سال های اخیر نقش و نفوذ مجامع بین المللی و پیش از همه سازمان ملل متحد در زندگی جامعه بشری رویه افزایش نهاده است. این روندی است امیدبرانگیز. اما خواست مردم ایران، و نه تنها مردم ایران، این است که دامنه نفوذ تاثیرگذاری سازمان ملل متحد از حدود روابط میان دولت ها فراتر رود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد باید بمثابة وجدان و اراده میلیاردها انسان سیاره ما عمل کند. این خواست خلق هاست و دیر یا زود باید بخود جامعه عمل بپوشد.

همانگونه که گفتیم، گزارش سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در ایران، با اینکه چند روزی بیشتر از انتشار آن نمی گذرد، در لابلای انبوه اخبار و اطلاعاتی که هرروزه در جهان منتشر می شود، از هم اکنون بدست فراموشی سپرده شده است. واشنگتن و لندن و پاریس و بن و توکیو... که شب و روز از حقوق بشر سخن می گویند و پرچم آزادی و دمکراسی را "برافراشته" اند، چرا وقتی نوبت به رژیم ج. ا.

اجرای مرحله سوم ...

از قاچاقچیان دستگیر شده بودند. همچنین یازده شبکه توزیع مواد مخدر منهدم و ۱۸۴۸ کیلوگرم مواد مخدر کشف گردیده بود. بیگمان در روزهای بعد، این ارقام افزایش یافته است ولی قصد ما، نه دادن آمار دقیق، بلکه ترسیم ابعاد نگران کننده این بلیه اجتماعی است. اگر این ارقام را با آمار منتشر شده پس از اجرای مراحل اول و دوم طرح مقایسه کنیم (دستگیر کردن ۲۸۶۳ معتاد و ۴۲۸۸ قاچاقچی و سپس ۶۵۷۰ معتاد و ۲۷۲۷ قاچاقچی) دیده می شود در حالیکه تعداد قاچاقچیان دستگیر شده بشدت کاهش یافته، تعداد معتادان جمع آوری شده دوبرابر شده است. بدیگر سخن اعتیاد همچنان درحال گسترش است.

اما رژیم حاکم، بجای اینکه درباره علل گسترش روزافزون استعمال مواد مخدر در جمهوری اسلامی، آنها ده سال پس از برقرارشدن حاکمیت مطلقه "ولی قتیة" ببیند، هنوز بر آن است که تنها با توسل به ایجاد وحشت در جامعه و کشتار و تازیانه زدن می تواند این مسئله و دیگر مسائل اجتماعی را حل کند.

اما این پرسش هنوز هم مطرح است که چه عواملی حدود دو میلیون زن و مرد ایرانی را واداشته تا به استعمال مواد مخدر روی آورند.

در گزارش مخبر "رسالت" از مرکز بازپروری و توان بخشی "شورآباد" که در شماره ۸۸/۱۷/۱۷ آن روزنامه چاپ شده، گفته می شود: "بیشتر افرادی که در محوطه مرکز می بینیم سنی حدود ۲۰ تا ۳۰ سال دارند". یعنی درست در سن و سالی که جوانان باید از

این دور تا کی ...

بشر در ایران سر باز می زند. آیا زمان آن فرا نرسیده که جامعه جهانی به بررسی امکانات گوناگون در زمینه اعمال فشار عملی بر رژیم "ولایت قتیة" بپردازد؟ تا کی دولت ها و محافل بین المللی به صدور اطلاعیه و حداکثر "ابراز نگرانی" درباره وضعیت حقوق بشر در ایران بسنده خواهند کرد؟ چرا نباید ارگان های معتبری چون مجمع عمومی سازمان ملل - که از سالها پیش در جریان کشتار و شکنجه هزاران ایرانی قرار دارند - حداقل سندی دایر بر محکومیت رژیم ترور و اختناق حاکم بر ایران تصویب نمی کنند؟

اکنون مدتهاست که گروه ها و احزاب ضد رژیم درباره خطر قریب الوقوع اعدام گروهی دیگر از زندانیان سیاسی - بویژه زنان - هشدار می دهند. حزب توده ایران تاکنون بدفعات از همه مجامع بین المللی، دولت ها و شخصیت های اجتماعی برای جلوگیری از این فاجعه جدید یاری خواسته است. لیکن بجز اقدام انسانی دولت اسپانیا در اعطای پناهندگی به زنان زندانی، فراخوان

"و با اینهمه ..."

□ "بحران مدل فرماندهی - اداری را که از نظر تاریخی محدود است، نمی توان بحران سوسیالیسم بعنوان آلترناتیو اجتماعی برای سرمایه داری بشمار آورد."

□ خوب می توان درك كرد، كه چرا جارجیان سرمایه چنین می نمایانند كه گویا مسائل مجارستان، یوگسلاوی و لهستان تنها مختص سوسیالیسم است. ولی آنها خوب می دانند كه این مسائل در همه کشورهای كم رشد یافته پدید آمده است. همین بس كه درباره پرتغال، اسپانیا، یونان و ایرلند تقریباً هیچ چیز به ما گفته نمی شود.

اداری" می خواند. ریش، های این بحران را باید در انحرافات دوران استالین و در اصلاحات نارسا، ناموفق و ناقص سال های ۶۰ جستجو کرد. اکنون در اتحاد شوروی بحث گسترده ای پیرامون این پرسش مطرح است كه آیا در سال های ۲۹-۱۹۲۸، علیرغم شرایط بس نامساعد راه دیگری را نیز می شد برای ساختمان سوسیالیسم برگزید؟ آنچه مسلم است چنین راهی پس از كنگره بیستم (۱۹۵۶) و بویژه در سالهای ۶۰ و ۷۰ وجود داشت. بحران فرماندهی - اداری را كه از نظر تاریخی محدود است، نمی توان بحران سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو اجتماعی برای سرمایه داری بشمار آورد. به این دلیل، باید میان راه های احتمالی برون رفت پلاواسطه از بحران و چشم انداز آینده فرق قائل شویم. من نسبت به چشم انداز تاریخی سوسیالیسم هیچگونه شكی ندارم. آنچه شك مرا برمی انگیزد، برخی مطالبی است، كه در کشورهای سوسیالیستی، نه بعنوان راه برون رفت از وضعی اضطراری مطرح می شود، بلکه بمثابة هدفهایی، كه باید در راه پیشبرد آنها كوشش ورزید. در اینجا باید بسیار احتیاط كنیم. ما نه باید به معلمی بپردازیم و نه به تجویز نسخه و اندرزگویی دست بزنیم. ما برای مسائل عظیمی، كه در لهستان، مجارستان و یوگسلاوی تلنبار شده است، راه حلی نداریم. اگر چند سال پیش از ما می پرسیدند: "آیا امکان دارد كه كمونیست های حاكم چنان اعتماد اكثريت مردم را از دست بدهند، كه مجبور شوند خود رهبری را به مخالفان بسپردند،"

اونزره تسایت - برخی از كارشناسان در غرب می گویند سوسیالیسم برای پی ریزی صنعت در كشورهایی مانند اتحاد شوروی مناسب بوده است، اما عناصر این سیستم بهیچ روی پاسخگویی اقتصادی نیست كه در آن بار تولید هرچه بیشتر ژرفش یابد. به این ترتیب، سرلوش نهایی اقتصاد اداری - مركزی چیزی جز اقتصاد

در زیر متن مصاحبه ای را از نظر خوانندگان "نامه مردم" می گذرانیم كه چندی پیش روزنامه "اونزره تسایت" با پروفیسور یوزف اشلایف اشتاین، عضو هیئت رئیسه "حزب كمونیست آلمان" بعمل آورد:

"اونزره تسایت" - روزی نمی گذرد كه خیر ناگواری از کشورهای سوسیالیستی بگوش ما نرسد. اتحاد شوروی به پارچه ای می ماند، كه از چهار برونخ نما می شود. برخی از جمهوری های این كشور اندیشه جدایی از اتحاد شوروی را در سر می پرورند. در لهستان، لئخ والسا پیشروی بسوی سرمایه داری را اعلام کرده است. در مجارستان اكثريت (شركت) كنگدگان در كنگره (حزب خواهان تحقق سوسیال دمكراسی شده است. صدها هزار تن در جمهوری دمكراتيك آلمان می خواهند این كشور را ترك كنند. در چنین شرایطی، هستند کسانی كه می پرسند، آیا سوسیالیسم موجود مرحله موقتی بیش نبوده است؟ آیا تونیز گاهگاهی در این شك می كنی كه سوسیالیسم از چشم اندازی برخوردار باشد؟

پروفیسور اشلایف اشتاین - بیشتر کشورهای سوسیالیستی بحرانی عمیق را می گذرانند. در برخی از آنها این بحران حتی ابدادی تاریخی بخود گرفته است. این روند برای ما كمونیست ها و نه تنها برای ما روندی است دردناك. ما در این باره هرچه بگوئیم، برای قدیسان سرمایه - داری چیزی جز توجیه گری نیست. در دوران های بحرانی همیشه دشوار است، كه واقع بین ماند، به پدیده های عام تر اندیشید و در پی پاسخ هایی بود، كه از حد تأكید بر اعتقادات خود انسان پافرازر بگذارد. ولی همه ما وظیفه داریم، تا در این راه بكوشیم.

نخست، از دیدگاه تاریخی، این چگونه بحرانی است. بحران اندیشه های بنیادی سوسیالیسم است یا بحران سوسیالیسم به عنوان يك نظام اجتماعی؟ بحران انقلاب اكثیر است و یا بحران لنینیسم؟ به نظر من هیچ يك از اینها، بلکه بحران آن چیزی است كه حزب كمونیست اتحاد شوروی امروز آن را "مدل فرماندهی -

مبتنی بر بازار نمی تواند باشد. نظر تو درباره این تز چیست؟ امکانی می بینی، كه سوسیالیسم بیش از گذشته و بیشتر از سرمایه داری پاسخگوی نیازمندیهای اقتصاد ژرفشی باشد.

پروفیسور اشلایف اشتاین - فكر نمی كنم بتوان از نظر تاریخی پاسخ صد درصدی به این پرسش داد. سوسیالیسم برای اولین بار در كشوری عقب مانده آزمایش شد. نمی توان گفت، اگر انقلاب پرولتاری سال ۱۹۱۸ در آلمان به پیروزی دست می یافت، نتیجه چه می بود. همانطور كه می دانیم، اگر انحرافات دوران استالین پیش نمی آمد و پس از سال ۱۹۵۶ "مدلی" غیر بوروکراتيك، انعطاف پذیر و دمكراتيك برای اقتصاد سوسیالیستی انتخاب می شد، به چه منوال بود. اینكه سرمایه داران و اندیشه پردازانشان، كه سود را تنها نیروی محرك اقتصاد می دانند، چرا پایان تاریخی سوسیالیسم را پیش بینی می كنند قابل درك است. اما ذهنیات اینها كه برهان عینی نیست. تنها تجربه عملی سوسیالیسم، كه در جستجوی راههای جدید و بهتریست، می تواند پاسخی تاریخی به این پرسش بدهد.

گذشته از این، عقب ماندگی جزئی برخی از کشورهای "شورای همیاری اقتصادی" مانند جمهوری سوسیالیستی چكسلواکی و جمهوری دمكراتيك آلمان در مقایسه با کشورهای سرمایه داری مشابه نمی تواند دلیلی كافی باشد. امروزه پیوند اقتصاد جهانی با پیشرفته ترین كشورهاست، كه تا حد زیادی درجه و آهنگ رشد تقریباً همه کشورهای كوچكتر را تعیین می كند. گرچه اتحاد شوروی با اقتصاد راكد خود می توانست، بازاری را برای جمهوری دمكراتيك آلمان و جمهوری سوسیالیستی چكسلواکی تامین سازد، اما قادر نبود، تا با اعطای اعتبار و سرمایه گذاری و كمك علمی - فنی باعث شود، كه این كشورها بازده كار را افزایش دهند و خود را به پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری برسانند.

ماركسیست ها باید از خود بپرسند: آیا به این بهم پیوستگی اقتصاد جهانی، كه کشورهای سوسیالیستی را نیز دربرگرفته

سرکوب خشن دانشجویان

چنانکه در "نامه مردم" شماره ۲۸۲ به آگاهی خوانندگان رساندیم دانشجویان دانشکده پلی تکنیک و دانشکده صنعتی شریف بخاطر خواستهای صنفی دست به اعتصاب زده اند و رژیم برای فرونشاندن این اعتصاب ها تنها از حربه تهدید و فشار و ایجاد رعب و وحشت بهره برداری کرده است. همچنین از هم میهنان خود در داخل و خارج از سور طلبیدیم تا با ابراز پشتیبانی از دانشجویان اعتصابی راه رژیم را در سرکوب جنبش دانشجویی سد سازند.

خبرهای تازه حاکی از آن است که در جریان گسترش این اعتصابات درگیریهای شدید و خونینی میان پاسداران و دانشجویان بر سر اشغال و تبدیل ساختمان های بسیج سپاه پاسداران به خوابگاه دانشجویی روی داده است. دانشجویان اعتصابی که از محرومیت ها و کاستی های گوناگون رنج می برند و بحق خواستار امکانات رفاهی و بویژه تامین خوابگاه بودند، بشکل وحشیانه مورد یورش ارگان های سرکوبگر قرار گرفتند. در پی اقدامات وحشیانه افراد کمیته و سپاه بیش از ۱۰۰ دانشجو زخمی و صدها نفر یازداشت شده اند.

خشونت و وحشیگری نیروهای سرکوبگر رژیم در برخورد با دانشجویان بی دفاع و حق طلب که ابعاد بسیار وسیعی داشت در سطح جامعه و در درون حاکمیت بگونه ای گسترده، پارتاب یافت و واکنش هایی را برانگیخت. دست اندرکاران امور برای فرونشاندن موج نیرومند خشم و انزجار مردم و پیشگیری از اقدامات تازه دانشجویان به ابراز "تاسف" پرداختن و قول رسیدگی به خواست های دانشجویان و جوانب گوناگون این رویداد خونین را دادند. در این چارچوب از جمله شاهد آن بودیم که این واقعه بلافاصله در مجلس شورای اسلامی مطرح گردید و حتی یکی از نمایندگان رژیم پیرامون ضرب و شتم بیرحمانه و غیرانسانی دانشجویان توسط کمیته چی ها و پاسداران چنین گفت:

"دربی تصرف ساختمان موصوف، نیروهای انتظامی با روشی بسیار غیراصولی و دوراز شان نظام و انقلاب اقدام به تخلیه دانشجویان می کنند که قطعا نمایندگان مردم در جریان ضرب و شتم هایی که نسبت به دانشجویان صورت گرفته است هستند و ما از آنجا که این رویه و برخورد را دور از شان نظام و این دولت و این مجلس می دانیم با آن مخالفیم... مجلس شورای اسلامی قطعا موضوع را پیگیری می کند و همانطور که ریاست محترم مجلس به نمایندگان دانشجویان قول دادند موضوع پیگیری می شود و در صورت ضرورت از مسئولین امر توضیح خواسته می شود. این موضوع، موضوع نظام جمهوری اسلامی و دولت و مجلس است و همه با برخوردی که با دانشجویان شده است مخالفند. این نوع برخورد و ضرب و شتم... در شان نظام نیست..." ("اطلاعات" ۶۸/۸/۱۸).

سخنان این نماینده بخودی خود ژرفای

فجایی را که نیروهای سرکوبگر رژیم در جریان ب خاک و خون کشیدن این حرکت دانشجویان آفریده اند به بهترین وجهی نشان می دهد، هرچند که او عوام فریبانه اعلام می دارد که نظام جمهوری اسلامی و دولت و مجلس با برخوردی که با دانشجویان شده است مخالفند.

بدنبال این واقعه، شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز جلسه فوق العاده ای به ریاست رفسنجانی و با شرکت روسای قوه مقننه و قضائیه تشکیل داد. شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن "اظهار تاسف از حادثه تلخ اخیر و پیامدهای آن"، نه از مزدوران سرکوبگر خود، بلکه از دانشجویان خواست که "در آینده اینگونه حوادث تکرار نشود" و "برای پیگیری و بررسی این مسئله هیئتی را تعیین کرد و از مسئولان خواست که مسائل را پیگیری و رسیدگی کنند. شورای عالی، همچنین از مسئولان ذیربط در دولت" خواستار سرعت عمل بخشیدن به "امر مهم و ضروری" تامین "امکانات مورد نیاز رفاهی برای دانشجویان بویژه در زمینه خوابگاه" شد.

حرکت اخیر دانشجویان جلوه ای از ناخشنودی ژرف رویکردانی دانشجویان از رژیم را به نمایش می گذارد. واقعیت آن است که پایه های اعتماد بخش بزرگی از دانشجویان نسبت به رژیمی که قادر نیست حتی به ابتدایی ترین خواستهای انسانی و اجتماعی آنها پاسخ بگوید فرو ریخته است. واکنش رژیم در برابر دانشجویان نیز باردیگر ماهیت ضد مردمی و دیکتاتوری نظام "ولایت فقیه" را بنمایش گذارد. درواقع اگر امروز رژیم و کارگزارانش بلافاصله بدست و پا می افتند و از یک سو، نحوه برخورد "نیروهای انتظامی" محکوم می گردد و از سوی دیگر، وعده رسیدگی به موضوع داده می شود و ... همه و همه از هراس رژیم نسبت به پیامدهای گسترش هرچه بیشتر موج مخالفت و اعتراض در محیط ناآرام و متلاطم دانشگاهها و حتی بیرون از چهار دیوار مراکز آموزش عالی یعنی در جامعه حکایت می کند و نه هیچ چیز دیگر. از این روست که باید بویژه دانشجویان با هشیاری به واکنش رژیم برخورد کنند. به وعده های بدون پشتوانه و ریاکارانه داده شده نباید اعتماد کرد. اگر رژیم در برخورد خود کوچکترین صداتی داشت هیچگاه مثلا نه تنها صدها تن از دانشجویان حق طلب را در یازداشت نگه نمی داشت، بلکه برعکس آن "نیروهای انتظامی" را که به دانشجویان بیگناه حمله و بیش از صدتن از آنها را زخمی کرده اند، دستگیر و به پای میز محاکمه می کشید.

دانشجویان حق طلب! خواستهای شما، خواستهای کاملا عادلانه است. در آستانه روز ۱۶ آذر، روز دانشجو، این خواستها را به پرچم مبارزه متحد و سازمان یافته خود تبدیل کنید و باردیگر جلوه ای از عزم و آگاهی و بیکار جویی خود را بنمایش بگذارید.

در مطبوعات مجاز

فرهنگ تملق و چاپلوسی در دوران شاه و دوران "ولی فقیه"

اخیرا یکی از دست اندرکاران مطبوعاتی و فرهنگی کشور کشف کرده است که صفحات اول روزنامه ها رکورد چاپ آگهی تبریک و تسلیت و عمدتا تبریک انتصابات را در دنیا شکسته اند!

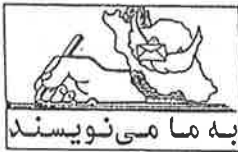
روزنامه "کیهان" (۲۹ مهر ۶۸) درباره این وضع شرم آور چنین می نویسد:

"ازاله فرهنگ تملق و چاپلوسی و حداقل اسراف در جراید کشور که بیشتر صفحات آنها، بجای دادن آگاهی، آگهی می دهند و این کاری است شدنی."

این آگهی ها ویژگیهایی نیز دارد. یکی اینکه آگهی، اختصاص به پست و مقام فرد دارد و نه خودش. شاید بدین لحاظ باشد که به مسئولین مراکز تهیه و توزیع لوازم فلان و بهمان وزارت بازرگانی یا پست های خاصی در وزارت صنایع و ... تقریبا بیشترین آگهی ها اختصاص داده می شود. اگر در چنان سمت هائی سالانه چندین مسئول عزل و نصب شوند، عبارات کلیشه ای، "انتصاب بسیار بجا و شایسته" آن برادر متعهد و خدمتگزار، برای همه تکرار می شود و خواننده متوجه نمی شود کدام یکی غیرشایسته و غیرخدمتگزار بودند و فوت پدر بزرگ و یا نبیره دختری و پسری شان سرآغاز بکاراقتادن ماشین های چاپ و حروف چینی روزنامه ها برای حل مشکلات اداری و مالی آگهی دهنده ها می شود. و روزنامه می شود باب الحوائج و حلال مشکلات آن هم، نه فقط مشکلات اقتصادی که سیاسی نیز همینطور... نکته تاسف بار دیگر اینکه اگر این سنت منحوس به بخش خصوصی اختصاص داشت چندان دور از ذهن و غیرقابل فهم نبود زیرا "نوشا" آنها نه از ره کین است "طبیعت و منطق سرمایه داری اقتضا می کند از هرچیز و خم برای کسب امتیاز سود بیشتر اقدام مقتضی معمول شود. اما چاپ آگهی تبریک و تسلیت برای فلان انتصاب و ارتحال بجا و بیجا توسط شرکت های وابسته به فلان موسسه اقتصادی تحت پوشش دولت و یا نهاد انقلابی برای رئیس موسسه اش که معمولا از هزینه شخصی آگهی دهنده چنان و طرچی بی انجام شدنی نیست، چه توجیهی دارد؟...

شاید می خواهند چاره ای برای انبوه کاغذ های بی مصرف بنمایند که مسئولین جراید همیشه از تورم و ارزانی آن می نالند! اگر ضعف آمار نبود براحتی می شد هزینه چاپیدن این آگهی ها را در سال محاسبه کرد که چندین تن مرکب و چند هزار تن کاغذ در سال صرف گرامیداشت و احیاء این سنت طاغوتی می شود.

در پایان این نوشته "کیهان" پرسش رسواگری را مطرح می کند: "راستی فکر



* زنی را به علت خودکشی به بیمارستان شماره ۲ جاده قدیم کرج آوردند. این زن پیش از آنکه خود را از طبقه سوم به پائین پرتاب کند، بچه دوماهه اش را با چاقو می کشد. بیکاری شوهر و نداشتن پول حتی برای تهیه شیر بچه، علت خودکشی زن بوده است.

* سخت گیری و فشار علیه زنان دگریار تشدید شده است. مثلا در میدان های ونک، محسنی، توحید، ولیعصر "خواهران زینب" با حمایت سپاه به بهانه های واهی از جمله "بدحجابی" به زنان انواع توهین ها را روا می داشتند. در میدان "ولیعصر" یک پیکان مسافرخش که در آن سه مسافر مرد در صندلی عقب و یک زن در جلو در کنار راننده نشسته و با راننده سرگرم حرف زدن بودند، توسط سپاه متوقف گردید و بلافاصله به راننده گفته شد که اگر دست از پا خطا کنی حسابت را می رسم! چرا بازی که جلو نشسته است حرف می زنی؟

راننده که مردی جاافتاده بود، از کوره دررفت و فریاد زد که شما حق توهین ندارید. پاسداری که با او سرگرم جر و بحث بود، راننده را با خشونت از ماشین بیرون کشید و گفت حالا به تو می فهمانیم حق داریم یا نه. ودر حالیکه به او ناسزا می گفت، او را به طرف ماشین سپاه برد. در این بین، خانی که کنار دست راننده نشسته بود، سراسیمه از ماشین پیاده شد و شروع به فریاد کشیدن کرد که دست از سر شوهرم بردارید. سه سال پیش بعد از ۱۵ سال سابقه کار کارمندی در دانشگاه، او را اخراج کردید و حالا هم ما را به حال خود نمی گذارید.

مردم که هر لحظه بیشتر اجتماعی می کردند، همه به دفاع از راننده پیکان و همسرش پرداختند و مسئول گشت که قضا را به هیچ وجه به سود خود نمی دید مرد را آزاد کرد.

* بعد از مرگ خمینی بعلم گوناگون از جمله به علت تشدید بی سابقه جو ترور و اختناق دامنه اعتراض و اشکال بروز ناراضی مردم کمی فروکش کرده بود. اما دیگر آن جو شکسته و حال و هوای تازه ای بر جامعه حاکم شده است. بدین معنا که هرجا می روی بانگ اعتراض علیه حاکمیت، گرانی و تورم و فساد بلند است.

مردم از هر موضوعی برای اعتراض انگیزه می گیرند. بسیاری از مردم با اسم به سران رژیم حمله می کنند و دیگر مثلا نمی گویند به مرده (خمینی) نباید کارداشت یا اینکه تقصیر او نبود.

چند خبر دهقانی

کمبود برق، آب پشت سد بگونه ای بی رویه خارج شده است. این مشکل بحدی است که مناطقی که قبلا ازهرآبی محصولات کشاورزی آنها آسیب می دیده است، باجیره بندی آب توسط سپاه و کمیته روبرو می شوند. در همین گیرودار، کشاورزان برسرسهمیه آب در روستای "کفشه" از توابع لشت نشاء درگیر می شوند و یکی از کشاورزان کشته می شود و خانواده مقتول خانه قاتل را خراب می کند.

درروستای "چالکش" از توابع لشت نشاء وقتی کشاورزی زمین خود را خشک و ترک خورد، می بیند، از ناراحتی سگته می کند و می میرد.

* چند سالی است که آفتی بنام "سوسک کولورادو" مزارع سیب زمینی منطقه اردبیل را تهدید می کند. این سوسک که بسرعت زاد و ولد می کند، خطر جدی برای کشاورزان بوجود آورده است. مسئولان کشاورزی هیچگونه اقدامی در این زمینه انجام نمی دهند.

درسال ۶۸ نسبت رشد این سوسک بیشتر شده است. بعلت نبود سم، کشاورزان درشرایط دشواری قرار گرفته اند. آنها که از استطاعت مالی برخوردارند، سم مورد نیاز خود را به ناگزیر از بازار آزاد لیتری ۳۰۰ تومان خریداری می کنند.

چند ماه پیش یکی از کارمندان اداره خدمات روستایی اردبیل به دلیل فروش سموم موردنیاز کشاورزان در بازار آزاد دستگیر شد ولی پس از مدتی آزاد و دوباره به سر کار خود بازگشت.

عدم وجود سم لازم و حتی سمپاش، مبارزه با این آفت را مشکل کرده است و محصولات کشاورزی را به نابودی کامل تهدید می کند. شایان ذکر است برای ازبین بردن "سوسک کولورادو"، یک دوره قرنطینه ۵ ساله لازم است که تنها درسایه حمایت همه جانبه دولت امکان پذیر است. زیرا تمام مزارع باید به مدت ۵ سال بطور علمی سمپاشی شود.

یکی دیگر از مشکلات کشاورزان سیب زمینی کار اردبیل، قیمت سیب زمینی است. درسال ۶۷ هنگامی که دلال ها سیب زمینی را به قیمت هرکیلو ۴ تومان خریداری کردند. ناگهان سیب زمینی در بازار آزاد به قیمت هرکیلو ۴۰ تا ۵۰ تومان رسید. درحال حاضر بسیاری از این واسطه ها و سلف خرها، سیب زمینی ها را به قیمت هرکیلو ۶ تا ۱۰ تومان از دهقانان پیش خرید کرده اند که این قیمت باتوجه به گرانی و تورم فزاینده، جز زیان چیز دیگری برای کشاورز ندارد.

* بازگشت فئودال ها و پس گرفتن زمین ها از دهقانان و حتی زمین هایی که به مالکیت دولت درآمده، در جمهوری اسلامی به پدیده ای طبیعی تبدیل شده است.

جمشیدیان، بزرگ مالکی است که جدا از مایملک فراوان، دوقطعه زمین، یکی در کرج و دیگری در جاده کرج - قزوین، جنب کارخانه فخرایران، داشته است که پس از انقلاب مصادره شده و تحت پوشش وزارت کشاورزی قرار گرفته بود.

در سال ۶۵ زمین های مصادره شده اش، از جمله زمینهای جنب کارخانه فخر ایران را که در ابعاد ۳ در ۶ کیلومتر (۱۸۰۰ هکتار) با یک گاوداری مجهز که تنها ۴۰۰ گاو شیری داشته است، به او برمی گردانند. این حرکت رژیم با بهت و حیرت ۵۰ نفر کارگر کشاورز که سال های سال روی این زمین ها کار می کرده اند روبرو می شود.

جمشیدیان بلافاصله پس از تحویل زمین ها و گاوداری، اقدام به فروش گاوهای شیری می کند و از این طریق میلیون ها تومان پول به جیب می زند. درحال حاضر، تنها ۷۰ راس گاو شیری باقی مانده است. کارگران کشاورزی به وزارت کشاورزی شکایت می برند که ۳۳۰ راس گاو شیری را جمشیدیان فروخته و پول آنها را از کشور خارج می کند مسئولان کشاورزی پاسخ می دهند که "فروش گاوها به ما مربوط نیست. اموال خودش است، دوست دارد آتش هم بزند، بزند. به کسی ربطی ندارد".

* کم آبی در مناطق شمالی کشور در سال ۶۸ کم سابقه بوده است و این مسئله علاوه بر کمی بارندگی در فصل کشت، ناشی از عدم برنامه ریزی ویی توجهی مسئولان نیز هست. پر شدن سد سفیدرود و عدم لایروبی آن باعث شده است که امکان ذخیره آب بگونه ای چشمگیر کاهش یابد و از سوی دیگر در فصلی که کشاورزان به آن نیازچندانی ندارند برای تامین

فرهنگ تملق ...

کرده اید اگر آن صدای عدالت انسانی (امام علی ع) که ملاقات با طلحه و زبیر را در پرتو روشنایی چراغ بیت المال جانش ندانست، امروز شاهد این صحنه بود که درآمد روزانه یک کارگر کفاف خرید چهارعدد دترچه صدبرگ دانه ای ۵۰ تومان را برای اطفالش بیشتر جوابگو نیست و در همین ایام روزنامه ها را ورق می زد به کارگزاران و شیعیانش چه می فرمود؟

البته "کیهان" درباره سیل تلگرام ها و پیام ها و فراخوان ها... بمناسبت های گوناگون بیعت با رهبر، دعوت به شرکت در فلان مراسم، تأیید بهمان کار و مانند آنها که با انواع تملق ها و چالپوسی ها همراه است چیزی نمی نویسد.

"و با اینهمه ..."

این آینده نگری و حالا یکباره سیلی از واقعات دهشتناک دوران حکمفرمایی استالینیسیم بر ما می شود و یا می بینیم که سیستم اجتماعی - اقتصادی (سوسیالیسم) در بسیاری جاهاتوانسته است، برتری خود را به ثبوت برساند. بسیاری از کمونیست ها اعتماد به نفس، خوش بینی تاریخی و اطمینان خویش را به آینده از دست داده اند. آیا اینان می توانند هویت کمونیستی خویش را بازیابند؟

پروفسور اشلیف اشتاین - پیش از اینکه به پرسش "بازیابی" هویت کمونیستی پاسخ بدهیم، باید پرسید: آیا در چنین بحران عمیقی اصلا می توان هویت کمونیستی خویش را حفظ کرد؟ آنچه قطعی است، نه با همان یقین پیشین و با ایمان خوش بینی خوش باورانه، بویژه نسبت به تحولات کشورهای سوسیالیستی. شرایط تاریخی امروز بیشتر با روزهای بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی اول و انقلاب نوامبر در آلمان شباهت دارد، که کارل لیبکنشت، یک روز پیش از آنکه به قتل برسد، در روزنامه "روله فانه" ("پرچم سرخ") مقاله خود را با عنوان "با اینهمه" آغاز کرد.

این درست است، که جنبش کمونیستی از آغاز هویت خویش را عمدتا در کشورهای سوسیالیستی می یافت و این نیز روشن است، که برخی واقعات این کشورها به آینده نگری ما نیز ضربه زد. ما مجبور شدیم از بسیاری از اعتقادات خویش و "حقیقت"ها دست برداریم. و "نواندیشی"، که بارها از آن سخن می گوئیم، همچنین نواندیشی درباره تصورات تابحال ما درباره سوسیالیسم و شیوه های تحقق آن را دربر می گیرد. آنچه ما بیش از همه بدان نیازمندیم، ادراک تاریخی است. ایمان ما نسبت به بشریت و جنبش کارگری سبب شد که از ادراک ما از تاریخ بیشتر ایده آلیستی باشد، تا واقع بینانه. ما فکر می کردیم، آنچه گریبانگیر جوامع، طبقات و احزاب دیگر شده است، بر سر ما نخواهد آمد. تحولات واقعی، این بزرگترین آموزگار انسانها، به ما درس دیگری، درسی تلخ، را موخت. و با اینهمه، نباید همه چیز را نفی کرد. انقلاب

صورتی که در این کشورها پیشرفت اقتصادی هنوز عمدتا وابسته به سرمایه گذاری و اعتبار و بهره برداری از نیروی کار ارزان از سوی چند ملیتی های خارجی است. البته در کشورهای سوسیالیستی نیز باید بازار از اهمیت بیشتری برخوردار شود. ولی نباید به معنای بازگشت به مناسبات مالکیت سرمایه داری باشد. بازار با برنامه ریزی بهتر و عقلایی تر در راستای اصلی تحول اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک (از نقطه نظر حفاظت محیط زیست -

مترجم) منافاتی ندارد. شکی نیست، که سوسیالیسم دوران نسبتا طولانی جستجو، آزمایش و بهره گیری از شیوه های جدید را در پیش دارد و در این گستره می تواند و باید از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری چیزهایی بیاموزد. هسته این روند فراآموزی را شاید بتوان در این سوال یافت: سوسیالیسم چه چیز را می تواند جایگزین رقابت، به عنوان نیروی محرک بارآوری، نوآوری، کارآیی و استفاده هرچه بهتر از نتایج پژوهش سازد؟ این پرسشی است که هنوز بدان پاسخ صد درصد متع داده نشده است. از سوی دیگر، به ثبوت نرسیده است، که در شرایط مالکیت سوسیالیستی رقابت میان موسسات، پژوهشگاهها و نهادهای نسبتا مستقل در جهت نوسازی غیرممکن باشد. بر این بنیان، بنظر من اصلا چنین نیست که بطور عینی راه حتما به "اقتصاد مبتنی بر بازار" خواهد انجامید. بنابراین اعتقاد هم ندارم، که سوسیالیسم نمی تواند پاسخگوی نیازمندیهای اقتصاد ژرفشی باشد. برعکس در برخی موارد خلاف این نیز تامین شده است. ولی برای برهانی قاطع باید به آزمایش هایی فراگیرتر چشم دوخت.

"اونزره تسایت" - در کشورهای سرمایه داری کمونیست ها همیشه هویت خویش را مدیون آینده نگریشان بودند. مخالفت آنها با شرایط موجود تنها به معنای نفی این شرایط نبود، بلکه اندیشه هایی نورا نیز الهام می بخشید. کشورهای سوسیالیستی گواهی بودند بر محتوای واقع بینانه

است، کم بها ندادند؟ واقعیت آن است اکنون تقریبا همه کشورهای جهان، مستقیم یا غیرمستقیم، وابسته به شماری بسیار قلیل از کشورهای ثروتمند شده اند. کشورهای سوسیالیستی نمی توانند از این وابستگی، هرچند نه بطور کامل، این بمانند. (والراستاین، اقتصاددان غیرمارکسیست آمریکائی، مدتهاست، که چنین نظری را مطرح می کند). این کشورهای ثروتمند هستند، که در پرتو پیشرفت علمی - فنی و سطح بالای بازده کار و شبکه جهانی کنسرنهای چند ملیتی و بانک های خود بر اقتصاد جهانی فرمانروایی می کنند.

تنها سرنوشت چند کشور ضعیف اروپا و آمریکای لاتین به دست کشورهای ثروتمند نیست. برخی از کشورهای سوسیالیستی مقروض کشورهای ثروتمند هستند، زیرا که اتحاد شوروی نمی توانسته است، اعتبار سرمایه و تکنیک مدرن را در اختیار آنها بگذارد. خوب می توان درک کرد، که چرا جارچیان سرمایه چنین می نمایانند، که گویا مسائل مجارستان، یوگسلاوی و لهستان تنها مختص سوسیالیسم است. ولی آنها خود خوب می دانند، که این مسائل در همه کشورهای کم رشد یافته پدید آمده است. همین پس که درباره پرتغال، اسپانیا، یونان و ایرلند تقریبا هیچ چیز به ما گفته نمی شود. البته این واقعیت انحرافات کشورهای سوسیالیستی را توجیه نمی کند و از مسئولیت آنها در قبال خویش و رفرف های بنیادی چیزی نمی کاهد. اما درباره برنامه و بازار باید گفت از اواسط سال ها ۶۰ پیشنهاد اقتصاددانان کشورهای سوسیالیستی این بود، که بازار باید نقش بیشتری در اقتصاد بازی کند. این پیشنهاد تا حدی نیز اجرا شد. از همه بیشتر در مجارستان و یوگسلاوی. ولی با اینهمه هیچ یک از مسائل جدی این کشورها حل نشد، چون سرمایه ای برای سرمایه گذاری نبود. درباره "بازار"، امروز حتی در میان کمونیست ها نیز توهماتی حکمفرماست. چنانچه منطق پیشگفته را بپذیریم، کشورهای چون پرتغال، ایران و یونان، که همیشه اقتصادشان بر "بازار" استوار بوده است، مبیایست بمثابة ثروتمندترین کشورها بشمار می رفتند. در

برای اکثریت عظیم انسانها، بویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین سوسیالیسم کماکان تنها آلترناتیو اجتماعی در برابر سرمایه داری باقی خواهد ماند.

اکتبر، بگفته روزالوگزامبورگ، "رخدادی بود، که در فلک جاوید گم نخواهد شد". تقریبا هر پیشرفتی در هفت دهه گذشته محصول، این چرخش تاریخی بوده است، بویژه پیروزی بر ددمنشی فاشیستی و جنبش آزادیبخش و ضد امپریالیستی خلق های مستعمره.

تنها هنگامی می توانیم تصویری واقع بینانه بیابیم، که به مقایسه دوران خود با دوران های دیگر، انقلابهای اجتماعی سده خود با انقلابهای بورژوازی گذشته و ره آوردهای نخستین آزمایش های سوسیالیستی - در شرایط پس دشوار - با بی آمدهای سده ها تحول کاپیتالیستی دست بزنیم.

آنگاه است، که به اعتماد عمیق من، درخواهیم یافت، که کمونیست ها می توانند هویت کمونیستی خویش را حفظ کنند، چه این هویت دیگر در حصر کامیابی و یا ناکامی نخستین آزمایش های سوسیالیستی باقی نخواهد ماند. ما، به معنایی، به عقب، بسوی آرمان و ایمان سرآغاز جنبش کارگری پرتاب شده ایم. آن دوران هم این چنین واقعیت اجتماعی را در کنار خود نداشت.

رویارویی با واقعیت "دگرگونسازی"، تا هنگامی که نه تنها راه دمکراسی و صلح را بیاماید، بلکه همچنین بسوی پیروزیهای اقتصادی و اجتماعی گام بردارد، رویارویی دشوار، پرتضاد و چه بسا منفی خواهد بود. و اما الهام بخش جنبش کارگری و آرمانهای سوسیالیستی همواره این واقعیت خواهد بود، که سرمایه داری جامعه ای انسانی نیست. این جامعه از حل مسائل اجتماعی، اکولوژیک، فرهنگی و اخلاقی دوران ما، به شیوه ای انسانی، عاجز است. با توجه به این واقعیت تاریخی و جهانشمول است، که باید گفت: برای اکثریت عظیم انسانها، بویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین سوسیالیسم کماکان تنها آلترناتیو اجتماعی در برابر سرمایه داری باقی خواهد ماند.

يك بام و دوهوای حفظ "ارزشها"

دو ماده از قطعنامه "سمینار سراسری بررسی شخصیت زن". ("کیهان" - ۶ آبان ۶۸)
 - "از مسؤلان محترم نظام انتظار می رود در جهت برخورد قاطع، سریع و جدی با ضد ارزشها (منظور بی حجابی و بدحجابی است. ن. م) بکوشند و با امواج نوظهور این پدیده که همواره از خارج جهان اسلام پشتیبانی می شود قاطعانه مبارزه نمایند."
 - "ما به عنوان دانشجویان مسلمان و آزاده، عدم وجود آزادیهای اولیه در دانشگاهها و مراکز فرهنگی غرب، از جمله منع حجاب دانشجویان مسلمان ترکیه و نیز اخراج دانش آموزان آزاده و عنیف فراتسه از مدارس که گناهی جز حفظ ارزشهای اسلامی ندارند را قویا محکوم می کنیم."

جنبش دانشجویی و ضرورت ...

اساسا رژیم به اهداف خود دست نیافته است. جنبش دانشجویی در سال های بعد از انقلاب با افت و خیز همراه بوده است، ولی هیچگاه "آرامش" دلخواه رژیم بر آن فرمانروا نگردیده و پویایی خود را از دست نداده است. دهها مورد اعتصاب و اعتراض، برخورد و درگیری به نسبت پدیده در محیط های دانشگاهی، آنهم تنها در يك سال گذشته و از جمله رویدادهای اخیر نشانگر آن است که جنبش دانشجویی از ظرفیت و توانایی بالقوه بزرگ و جوشان برخوردار است. اگر این جنبش وظایف خویش و ضرورت ها را بشناسد و از همه نقاط قوت خود بهره برداری بعمل آورد، بی شك به سطح کیفی نوینی ارتقاء پیدا خواهد کرد. مشخص تر بگوئیم، اگر جنبش دانشجویی زیر خواستهای عام دمکراتیک در پیوند با جنبش اعتراضی زحمتکشان مبارزه خود را ادامه و گسترش دهد، بی شك پیش شرط های تحقق خواستهای صنفی آنها نیز فراهم خواهد گردید. باید پا را از مرز خواستهای صنفی فراتر نهاد. در شرایط ترور و خفقان کنونی که هرخواست و آوای حق جویانه زیرچتر سرکوب قرار می گیرد و هرخواست صنفی به میزان معینی خصلت سیاسی پیدا می کند. اعتراض به سیاست فشار پلیسی حاکم بر محیط های دانشگاهی و یا خواست تامین امکانات اولیه رفاهی همانند خوابگاه، گسترش فضای آموزش، سلف سرویس و غذای ارزان، لوازم تحصیلی، کتابخانه و کتاب ارزان قیمت، کمک هزینه تحصیلی، امکانات ورزشی و ... نه تنها خواستهای صنفی هستند بلکه در عین حال مضمون سیاسی نیز دارند. هریک از این خواستهای صنفی دانشجویی و همچنین خواستهای اقتصادی دیگر لایه های اجتماعی برای ایجاد شرایط بهتر کار و زندگی با هزاران رشته به سیاست عمومی رژیم و عملکرد آن وابسته است. باتوجه به این واقعیت، اولاً به جنبش دانشجویی باید در هر مرحله، با ارزیابی واقع بینانه از میزان آرایش و آمادگی نیروهای شرکت کننده در جنبش، خواستها و شعارهایی - خواه اقتصادی، خواه سیاسی - را مطرح سازد که نه تنها با منافع دانشجویان هرچه بیشتر همخوان باشد، بلکه کارکنان علمی و خدماتی دانشگاهها و مدارس عالی را نیز که با انواع کاستی ها و محرومیت ها و فشارها روبرو هستند، در مقیاس هرچه وسیع تر و به اشکال گوناگون به صحنه پیکار بکشاند. ثانیاً، نباید فراموش کرد که اوجگیری جنبش اگر به تحول سیاسی و دمکراتیک

تا طلسمی

رهروانی پا نهاده در سفر از خطر آگاه و از خود بی خبر هر یکی درسرنهاده رأی خود کرده دراین ره سراسر سعی خود آن یکی خواهد که آبادان کند کاخ جور و ظلم را ویران کند دیگری با پرچم داس و تبر می زند بر سینه سنگ کارگر سومی از خشم همچون شیرینر يك تنه می تازد اما بی ثمر و آن دگربا جد و جهدی تیزتر راه می پوید به کژراه سحر راه بیرون کی بری زین دامگه تا ندانی رسم و آئین سفر تیغ دشمن کرده جاری سیل خون دوره بیداد گشته مستقر یا به زنجیر است یا بواج دار از هرآن یاری که می جویی خبر زخمه ها برتن فراوان است، ليك زان بتراين زخم کاری برجگر کس ندارد چشم دیدار کسی هرکسی خود را شناسد راهبر چون معامی نماید این شکفت ناشده مکشوف براهل نظر دشمنان را اتفاق افتاده است از نفاق ماست می خیزد خطرا تا طلسمی این چنین برجای هست کار هر دم می شود دشوارتر

فرهنگ بیدار

جنگ بی برده اند و می دانند که جنگ تنها ویرانی بوجود می آورد و هیچ مسئله ای را توسط جنگ نمی توان حل کرد. جنگ فقط به نفع ارتجاع و امپریالیسم است که برای منافع خویش کشور ما را به محل آزمایش سلاح های مرکبار و حمام خون مبدل ساخته است.

در پایان نامه دوست افغانی خود می خوانیم، افغان ها با هم برادرند و دریانده نه چندان دور، از راه گفتگو همه مسائل را با هم حل خواهند کرد. مردم به جنگ نفرین می فرستند. جز مصالحه راه دیگری وجود ندارد. مشی مصالحه ملی پیروز می شود.

ما از تمام نیروهای مترقی منطقه و جهان تقاضا می کنیم تا در این راه مقدس به ما کمک کنند. برای تامین صلح در منطقه و کشور ما با تمام امکانات بکوشند و دین بشردوستانه خود را ادا نمایند.

نامه یا شعارهای "پیروز باد صلح در سراسر جهان" و "مرگ بر جنگ افروزان" به پایان می رسد.

در زندگی جامعه راه نبرد، و تنها در مرز دستیابی به برخی خواستهای اقتصادی بسنده کند پس از فروکش جنبش، رژیم ضد مردمی حاکم در سایه سرنیزه به آن دستاوردهای اقتصادی یورش می برد تا مواضع پیشین خویش را دگر بار اشغال کند.
 ۱. شرایط کنونی، تمرکز بیش از ۴۰۰ هزار دانشجوی سرگرم تحصیل در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی دولتی و نیز دانشگاه آزاد، زمینه ایست که از آن بالقوه می توان بسود جنبش عمومی خلق بهره برداری کرد.
 دانشجویان مبارزا

اگر مبارزات دانشجویی را زیر شعارهای صنفی و سیاسی سازمان ندهید، اگر تجربه انقلاب بهمین در تبدیل دانشگاه به یکی از سنگرهای پیکار خلق را بکار نگیرید، اگر دستهای خود را در دست دیگر لایه های محروم و حق طلب در بیرون از درهای دانشگاهها نگذارید و از مبارزات و خواستهای آنها پشتیبانی نکنید و متقابلاً پشتیبانی آنها را نسبت بخود و خواستهایتان برنیانگیزید، یقیناً طم شیرین پیروزی های بزرگ را نخواهید چشید. باید دامنه مبارزه صنفی دانشجویی را با ایجاد هسته های مخفی دانشجویی از طریق درآمیختن کار مخفی و علنی گسترش داد و آن را با جنبش عمومی پیوند زد و به سطح مبارزه سیاسی در راه آزادی و صلح و سرنوینی رژیم "ولایت قتیبه" فرا رویاند.

نامه ای از افغانستان

سازمان یافته بود و نیروهای مسلح پاکستان و عربستان سعودی و هزاران تن از افراتیون در آن شرکت داشتند به شکست آنان انجامید. همچنین درخواست، قندهار و دیگر نقاط کشور، افراتیون که دست به حمله زده بودند با شکست مواجه گردیدند.

قوای مسلح ما به جهانیان ثابت کردند که قدرت و توانائی دفاع مستقلانه از کشور خود را دارند و با پایداری به خاطر تامین صلح می رزمند.

دانشجوی افغانی درنامه خود یادآور می شود که اکنون همه نیروهای مترقی کشور دریک سنکر قرار گرفته اند. بسیاری از فرماندهان نیروهای مخالف در داخل دست از جنگ کشیده اند. مردم افغانستان به گروه های مورد حمایت پاکستان نشان داده اند که به هیچ قدرت خارجی اجازه نمی دهند سرنوشتشان را تعیین کند. اهالی افغانستان دیگر به مفهوم واقعی

دگرگونی مثبت

طی هفته های اخیر، دگرگونی مثبتی در مواضع جمهوری خلق چین نسبت به مسئله افغانستان بچشم می خورد. این کشور که تا چندی پیش یکی از عمده ترین تامین کنندگان اسلحه برای ضد انقلابیون افغانی بود، تصمیم گرفته است ارسال سلاح برای این گروه ها را متوقف سازد. خبرگزاری آسوشیتدپرس، طی گزارشی در این باره می نویسد:

چین ارسال اسلحه برای نیروهای مسلح اهوژیسیون افغانی را متوقف کرده و تدریجاً روابط خویش با دولت کابل را به حال عادی بازمی گرداند. علت عمده این عمل خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان و تلاش چین برای تحکیم روابط با کشورهای سوسیالیستی است. یک دیپلمات چینی مقیم کابل گفت که پکن مبادلات تجاری با دولت افغانستان را آغاز کرده و در مجموع از تلاش های پرزیدنت نجیب الله برای ایجاد وحدت در کشور پشتیبانی می کند.

وی گفت که خواست و آزادی ما شکل گیری یک ائتلاف سیاسی گسترده در این کشور است. ولی در عین حال، این امر که چه کسی در افغانستان حاکمیت را بدست گیرد، ارتباطی به ما ندارد و امر داخلی آن کشور بشمار می رود. دیپلمات های آسیایی مقیم کابل خاطرنشان می کنند که دگرگونی در مواضع چین بلافاصله پس از خروج آخرین واحدهای ارتش شوروی از افغانستان در ماه فوریه آغاز شده است. این دگرگونی بویژه پس از برگزاری اجلاس سران دوکشور اتحاد شوروی و چین، در ژوئن سال جاری در پکن، شدت گرفته است. دیپلمات چینی همچنین اعلام کرد که دولت چین فروش کنسرو و برخی محصولات صنایع سبک به افغانستان را آغاز کرده است.

✱

در جشن اونیتا

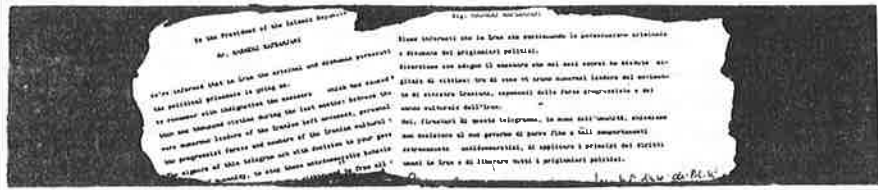


در جشن "اونیتا"، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، که از ۳۱ اوت تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۹، در شهر جنوا برگزار شد، رقتای ما نیز شرکت داشتند. غرفه ایران متعلق به رقتای حزب و رقتای فدائی، نمایانگر فعالیت حزب و سازمان بود. نشریات علنی حزب در خارج و نشریات مخفی در داخل به معرض نمایش گذاشته شده بود. نمایشگاهی نیز از جنایات رژیم در ایران ترتیب داده شده بود.

در جریان برگزاری جشن هزاران اعلامیه

به زبان ایتالیایی پخش شد. هزاران تن از کمونیست ها و دمکرات های ایتالیایی از غرفه ایران دیدار کردند و با امضای طوماری نفرت خود را از اعدام جمعی زندانیان سیاسی ایران اعلام داشتند.

نمایندگان کشورهای مختلفی که در جشن شرکت داشتند زیرنامه ای را که در آن به ادامه ترور و شکنجه علیه مردم ایران و زندانیان سیاسی اعتراض می شد امضا کردند.



نامه ای از افغانستان

شده است. قبل از خروج یگان های محدود ارتش شوروی، همه دول امپریالیستی ادامه جنگ را تنها بخاطر حضورسریازان شوروی وانمود می ساختند. اما با بیرون رفتن آنان، مداخلات خارجی ابعاد وسیع تری پیدا کرد. دول امپریالیستی بمنظور به قدرت رساندن دست نشاندگان خویش توطئه کردند و جنگ را ادامه دادند. دشمنان خیال می کردند که با خروج نیروهای شوروی در ازای یک هفته، دولت افغانستان را ساقط خواهند کرد و گوئی خبر نداشتند که اعضای حزب دمکراتیک خلق افغانستان از انقلاب ثور ۱۳۵۷ به این سو صد چندان شده اند.

۷۰ درصد اعضای حزب دمکراتیک خلق افغانستان سلاح در کف در کنار ارتش افغانستان و یگان های مستقل سپاهیان انقلاب بار وظایف خود را باغورور و سرپلندی بدوش می کشند. حمله به جلال آباد که از طرف سیا

"پیمان" - دانشجوی دانشکده پزشکی کابل و رزمنده جبهه جلال آباد، در نامه ای به "نامه مردم" چنین می نویسد، برنامه مشی مصالحه ملی که خواست میلیون ها انسان کشور عزیز ماست به ابتکار حزب دمکراتیک خلق افغانستان به پیش کشیده

تاسیس کمیته هندی دفاع از حقوق بشر در هند

در اوایل اکتبر، "کمیته هندی دفاع از حقوق بشر"، در دهلی نو بنیان یافت. کریشناپار، صدر این کمیته قاضی معروف است، که دو سال پیش نامزد ریاست جمهوری در هند بود. این کمیته همچنین گروهی از روشنفکران، حقوقدانان و دانشمندان برجسته هند را دربر می گیرد. در نخستین اعلامیه "کمیته از وخیم ترشدن وضع حقوق بشر در ایران" ابراز نگرانی شده است. به نظر کمیته، "درحالیکه جهان پسوی سده بیست و یکم می رود، چنین وضعی (در ایران) توهینی است به انسانیت". "کمیته هندی دفاع از حقوق بشر" خواهان گسیل هیئتی به ایران برای سرکشی به زندان ها شده است.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 287

November 28 1989

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه

مردم

بها : ۲۰ ریال

ادامه در صفحه ۷